

این جا بمانید. (۱) من و کسانم درخواستی از والا حضرت همایون ولیعهد وقت نکردیم. این درخواست از طرف مسیو پرن تبعه‌ی سوئیس و یکی از دوستان ایام تحصیل اعلیحضرت شاهنشاه که در بیمارستان نجمیه بستری شده بود صورت گرفت. با این حال هر وقت فرصتی بدستم آمد از اظهار شکرگزاری خودداری نکردم و تا آخرین روزی هم که در سرکار بودم قدمی بر علیه شاهنشاه برنداشتم و شفاعت من نزد پدر تاجدار اثر دیگری هم داشت که این بود دست شاه فقید بیک جنایت دیگر برای از بین بردن من آوده نگردید.

و اما اینکه فرموده اید «نمی دانم در فکر او چه میگذشت که مخالفین خود را بهمکاری با خارجیها مخصوصاً انگلیسها متهم میکرد» جا دارد که عرض کنم کافر همه را بکیش خود پندارد.

از فصل پنجم کتاب مأموریت برای وطنم

(۳)

چند سال پیش شخصی بنام دکتر محمد مصدق که بیش از هر ایرانی دیگر در تاریخ اخیر ایران موضوع مقالات و مندرجات روزنامه‌های امریکائی و انگلیسی قرار گرفته بود و متأسفانه برخی از مردم در خارج ایران وی را ملاک قضاوت خود درباره‌ی ایران و ایرانیان قرار دادند در این کتاب باید بخوانندگان اطمینان دهم که مصدق هرگز نمودار ایران و مظهر و نمونه‌ی خصایص ملت ما نبوده است.

در فصل قبل ذکر شد که پدرم مصدق را در سال ۱۳۱۹ زندانی کرد و در اثر شفاعت من آزاد گردید.

در سال ۱۳۳۲ بار دیگر بجرم برهم زدن اساس حکومت که خود خیانت‌بارزی است محکوم شد. من در این موقع نامه‌ای بمحکمه نگاشته و اظهار داشتم که وی را از تقصیراتی که نسبت بشخص من مرتکب شده بخشیده‌ام. در اثر همین نامه و بعلت کبر سن از اعدام که معمولاً در کشور ایران و سایر کشورهای جهان مجازات این گونه اشخاص است رهائی یافته و فقط سه سال زندان مجرد محکوم گردید و بدین ترتیب یکبار دیگر در اثر دخالت من از مرگ نجات یافت.

وی از سال ۱۳۳۵ که از زندان بیرون آمد بملک شخصی خود رفته و تا کنون که این کتاب

(۱) ملاحظه شود شرح زندگانی من در کتاب «دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او در دوره‌ی